

خطیب

پیاده از تبریز تا شام

نزدیک به ۹۳۰ سال پیش از این، جوانکی، با خورجینی از کتاب، پای پیاده از زادگاه خود - تبریز - راه افتاد تا خود را به معرفت شام برساند. مسافر جوان را آن استطاعت نبود که مر کوبی کرایه کند. مقصد دور بود مقصود بلند. می‌رفت برای آموختن. تمام روزها و بخشی از شب‌ها را راه می‌سپرد. گرما و سرما از راه بازش نمی‌داشت. استوار بود و شوقمند. راه‌های هموار را به ناهمواری‌ها و سنگلاخ‌ها می‌رساند و دهات را به شهرها می‌پیوست. عشقش به آموختن نه بدان سان بود که خموشی گیرد، و شوقش به دانستن نه از آن گونه که سردی پذیرد. شوردست یافتن به پاسخ هزارویک پرسش، از ذره ذره وجودش می‌جوشید. عشق آموختن و شوق دریافتن، هر چیز و همه‌چیز را از یاد او برده بود. معلوم نیست چند روز و هفته و ماه راه برید. باری سرانجام، جوان کنجکاو و هوسکار، پای در معرفت النعمان گذاشت و شامگاه همان روز در محضر ابوالعلاء زمین ادب بوسید. می‌گویند مسافر ما هنگامی که پشتواره از پشت خویش باز کرد، کتاب‌هایش را یافت همه فرسوده، شسته، آب شده. سیل عرق که روزها و ماه‌ها از چهارستون بدنش جوشیده بود، کتاب‌ها را خمیر کرده بود! اما چه جای دریغ،

دست طالب به دامن مطلوب رسیده بود ، کتاب گومباد !

نمی‌دانیم بر او چه گذشت ، اما از زمان و زمانه بسیار چیزها اندوخت و عصاره آن بسیار چیزها را به گنجینه فرهنگ بشریت افزود . این را آثاری که از او بازمانده ، به ما می‌گویند .

روزی که قلبش از زدن و مغزش از اندیشیدن باز ایستاد ، دنیایی فضیلت و دانش پشت سر خود گذاشت . یقیناً روزی که دوگرده نان در دستارش بست و کتاب‌هایش را برپشتش ، کم کسی در تبریز خبر شد که یحیی پسر علی از تبریز می‌رود ، اما آن روز سه‌شنبه - دو روز مانده از جمادی‌الآخر سال ۵۰۲ - در مجامع علم و ادب کران تا کران دنیای اسلام بهت و دریغ موج زد زیرا که ادیب ، مفسر ، عالم زبان‌شناس ، منتقد ، شاعر ، مدرس بزرگ نظامیه - خطیب تبریزی - مرده بود .

شرق اسلامی قرن پنجم با ظهور و به میدان آمدن امپراتوری مقتدر و تازه سلجوقیان که از نظر سیاسی نقش عمده‌ای در خلافت بازی می‌کند مشخص و شناخته می‌شود . در این روزگار ، با توجه به ضعف حاکمیت مرکزی از یک سو و ولایات مختلف جنبش‌های استقلال‌طلبانه و جنگ‌های داخلی درمی‌گیرد و از سوی دیگر پیروان مذاهب مختلف نیروی تازه یافته ، برای نفوذ در حیات سیاسی دست به هرگونه کوششی می‌زنند . می‌توان گفت در این هنگام دستگاه خلافت ، حکمرانی واقعی خود را ، به تمامی از دست داده است . بغداد که پیش از این تحت تأثیر حکمرانان آل بویه قرار گرفته بود اینک با به قدرت رسیدن سلجوقیان ، زیر نفوذ سلاجقه درمی‌آید و برای دستگاه خلافت ، که صلاحیت سیاسی خود را از دست داده بود ، جز حاکمیت دینی چیزی نمی‌ماند .

در سال ۴۴۷ (۱۰۵۵ م) طغرل وارد بغداد می‌شود و در جنگ با آخرین حکمران آل بویه - ابونصر الملک الرحیم - بر او چیره شده ، او را دستگیر می‌کند و به قلعه شیروان می‌فرستد . پس از سقوط این آخرین دژ آل بویه ، خلیفه -

القائم بالله - به طغرل لقب سلطان می‌دهد و به نام وی خطبه می‌خواند .
 در سال ۴۴۸ خلیفه با ازدواج با خدیجه برادرزاده طغرل ، با آل سلجوق
 رابطه خویشی پیدا می‌کند و خود طغرل نیز نوه خلیفه را به همسری برمی‌گزیند؛
 و کماکان ، در دست خلیفه جز قدرت موهوم روحانی چیزی نمی‌ماند.^۳

شکوفایی عصر آل سلجوق مصادف بود با سلطنت ملکشاه (۴۸۵ - ۴۶۵/
 ۱۰۹۲ - ۱۰۷۲ م) . در روزگار او قلمرو سلجوق اراضی وسیعی را از سمرقند تا
 انطاکیه شامل می‌شد ؛ از مرز چین تا شام به نام ملکشاه خطبه می‌خواندند ؛ یمن
 و حجاز تابع او بود ؛ و حکمرانان بیزانس به او خراج می‌پرداختند .
 در سایه سیاست نظام‌الملک وزیر باتدبیر سلاجقه (۴۸۲ - ۴۰۸/۱۰۹۲ -
 ۱۰۱۸ م) حاکمیت مرکزی قدرت یافته ، در تمام نواحی امپراتوری ، برای تعالی
 مدنیت شرایط مساعدی به‌وجود آمده بود. نظام‌الملک نسبت به دانشمندان حرمتی
 بس بزرگ قائل بود. نزدیکترین افراد به او همواره ، علما بودند . محققان عرب
 این عصر را ، روزگار شکوفایی دانش و گسترش فرهنگ و تمدن و بسط مدارس
 نام نهاده‌اند.^۴ به‌راستی هم وقتی به علم و ادبیات این عصر نظری می‌افکنیم به‌روشنی
 می‌بینیم که شمار بزرگی از دانشمندان و شاعران و نویسندگان نام‌آور اسلامی در
 این دوره زیسته و آثاری ارزمند خلق کرده‌اند .

سلجوقیان که طرفدار مذهب اهل سنت بودند با فاطمیون، علاوه بر برخورد
 مسلحانه به مبارزه عقیدتی نیز پرداخته و به این برخوردهای خود جامعه ایده‌تولیدی
 پوشانیده بودند. فاطمیان در مدرسه بزرگ و مشهور الازهر که در هشتم رمضان
 سال ۳۶۶ هـ (۲۳ ژوئن ۹۷۲) در قاهره گشوده بودند^۵ به تبلیغات وسیع عقیدتی
 پرداخته و مسلمانان را در داخل قلمرو خلافت بغداد به طرف خود می‌کشیدند .
 بدون تردید ، سلجوقیان و وزیرشان نظام‌الملک که به وسیله فتوحات و تبلیغات
 دینی خود برای نخستین‌بار شعار و داعیه تصاحب و رهبری ممالک اسلامی را
 داشتند نمی‌توانستند نسبت به تبلیغاتی که از ناحیه الازهر و فاطمیان پخش می‌شد

بی تفاوت بمانند. از سوی دیگر در داخل قلمرو سلجوقیان نیز جریانات و کوشش‌هایی از سوی پاره‌ای مذاهب نظیر شافعی ، اشعری ، حنبلی و باطنیه دیده می‌شد که یکپارچگی مردم را به هم می‌زد و در داخل مملکت تخم تفرقه می‌پراکند . در این هنگام بویژه اسماعیلیه به طرز وسیعی خرابکاری می‌کردند و دست به غارت می‌زدند، می‌سوزانیدند و در همه‌جا ایجاد وحشت می‌کردند .

حکمرانان سلجوقی برای این که به این بحران پایان بدهند ، یعنی هم جلو تبلیغات وسیع فاطمیان را بگیرند و هم مذاهب داخلی را تضعیف کنند ، نیاز شدیدی به علما و دانشمندان داشتند. همان گونه که دانشمند معاصر عرب - عبدالهادی محبوبه - نشان می‌دهد ، نظام‌الملک برای از میان بردن مخالفان خود علاوه بر اسلحه از قلم نیز بهره می‌جست^۶.

برای تحقق بخشیدن به این خواسته ، حکمرانان سلجوقی در بسیاری از شهرها مدارس بنیان نهادند، دانشمندان مشهور زمان را برای تدریس در آن مدارس استخدام می‌کردند . در بسیاری از شهرها ، از آن جمله نیشابور، اصفهان، مرو، هرات ، موصل ، بصره و جز اینها از این مدارس که نظام‌الملک بنا می‌نهاد وجود داشت .

بزرگترین این مدارس « نظامیه » بغداد بود . این مدرسه در ۱۰ ذی‌القعدة سال ۴۵۹ (۲۲ سپتامبر ۱۰۶۷ م) ضمن آیین باشکوهی افتتاح شد . بزرگترین دانشمندان عصر برای تدریس در آن دعوت شده بودند . خطیب تبریزی یکی از نخستین مدرسان این مدرسه بود و از همان آغاز تأسیس آن از سوی خواجه نظام‌الملک به سمت خازن کتابخانه بسیار غنی آن برگزیده شد^۷.

قید این نکته لازم است که تمام مدرسان نظامیه را خواجه شخصاً تعیین می‌کرد، حقوق و مواجب آنها را نه از خزانه دولت ، بلکه شخصاً تعیین می‌کرد و می‌پرداخت^۸. از نوشته‌های دانشمندان چنین برمی‌آید که هزینه نظامیه بغداد ششصد هزار دینار در سال بود^۹. تمام این مسایل يك چیز را ثابت می‌کنند و آن

این که حکمرانان سلجوقی به این مدارس اهمیت شایسته‌ای می‌دادند . در نظامیه‌ها بیشتر علوم زمان از قبیل تاریخ ، منطق ، ریاضیات ، نجوم ، صرف و نحو ، ادبیات ، علم بیان و ریاضیات تدریس می‌شد . تدریس علوم دینی از نوع قرآن ، تفسیر ، حدیث و فقه نیز جای بسیار شایانی داشت ، اما این بخش عموماً بر اساس مذهب شافعی و اشعری مطرح می‌شد و بدین ترتیب عقاید و اندیشه‌های سایر فرق و مذاهب مورد بی‌اعتنایی و تضعیف قرار می‌گرفت .

هر کس - بدون توجه به وابستگی و موقعیت اجتماعی خود - می‌توانست وارد این مدرسه بشود اما هیچ طلبه‌ای مجاز نبود از حدود مقررات تعیین شده آن پافرا ترگذارد . مدرسه به صورت شبانه روزی بود ، طلاب همان جا می‌خوابیدند ، خوراک و لباسشان نیز از طرف مدرسه تأمین می‌شد . مدرسان نیز لباس ویژه داشتند و بدین وسیله از دیگران ممتاز و مشخص بودند .

تمام این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که نظامیه بغداد از دیگر مدارس شرق به تمامی متفاوت بوده و خود يك مؤسسه علمی جدید محسوب می‌شد و به خاطر همین ویژگی‌ها و دوگانگی نمی‌توان آن را با مدارس آن روزگار هم‌شان و هم‌سان دانست و به جاست که آن را به - معنای واقعی کلمه - نخستین دانشگاه که در شرق بنیان یافته به حساب آورد. تصادفی نیست که بسیاری از دانشمندان و محققان ، مدرسان نظامیه را بحق پرفسور و استاد نامیده‌اند^{۱۱} . آوازه این دانشگاه تمام نقاط دنیای سده‌های میانه را درنوردیده ، بسیاری از دانشمندان و خدمتگزاران علم ، تربیت یافته این کانون بوده‌اند .

بسیاری از دانشمندان بزرگ قرن‌ها و قرن‌های پس از آن ، در نظامیه تدریس می‌کرده‌اند . در میان اینها شخصیت‌هایی بوده‌اند که به جهت ابداعات و نوآوری‌های خود در پهنه‌های دانش نه تنها در جهان اسلام ، بلکه در سراسر دنیا شهرتی عالمگیر یافته‌اند .

یکی از این بزرگان ابواسحاق شیرازی^{۱۱} است که هفده سال در نظامیه تدریس

کرده ؛ او در فقه کتاب « التنبیه فی فروع الشافعیه » ، « النکت فی الخلاف » و « طبقات الفقهاء » را تألیف کرد . او در بنیانگذاری و اشاعه صوفیسم خدمت‌های ارزنده‌ای داشت .

یکی از علمای بزرگ مسلم فلسفه و علوم الهی نیمه دوم قرن ششم ابو حامد غزالی (۵۰۴-۴۵۱/۱۱۱۱-۱۰۵۹ م) نیز مدتها مدرس نظامیه بغداد بوده .

دهها دانشمند که نامشان در تاریخ تمدن شرق با افتخار برده می‌شود تحصیل کرده و فرهیخته نظامیه بغداد هستند . از این جمله اند: ابوالقاسم حریری (۵۱۶-۴۲۶) صاحب مقامات ، کمال‌الدین الانباری (۵۷۷-۵۱۳) و ابو منصور جوالیقی (۵۳۹-۴۶۵) شاگرد خطیب تبریزی .

در این عصر - که علوم به سرعت گسترش می‌یافت - آثاری دایرة المعارف گونه حاوی تاریخ ، رجال و انساب ، جغرافیا ، ادبیات ، ریاضیات و نجوم تألیف و عرضه می‌شود . در این میان ادبیات دارای شکل و مضمون تازه‌ای می‌شود . در همین زمان است که شاعر و متفکر بزرگ شرق ابوالعلاء معری^{۱۲} ، علیه خرافات و آداب و رسوم زیانبخش اجتماعی اتهام نامه‌ای ماندنی می‌نویسد که آوازه‌اش همه جا را در می‌نوردد .

ابوالقاسم حریری نیز «مقامات» خود را که منعکس کننده افلاس و گداطبعی روزهای پایانی دستگاه خلافت است خلق می‌کند . در پهنه صرف و نحو و زبان‌شناسی نیز کوشش‌هایی می‌شود و آثاری به وجود می‌آید . علمای بزرگی چون ابوبکر عبدالقاهر جرجانی (فوت ۴۷۱/۱۰۷۸ م) ، امام ابو عبدالله زوزنی (فوت ۴۸۶/۱۰۹۳ م) ، شارح «معلقات سبع» ، صاحب کتاب «المصادر» ، ابوالقاسم زمحشری (۴۷۷-۵۳۸) و ابوالحسن طاهر بن بامشاذ (فوت ۴۶۹) در صرف و نحو زبان عربی بسیاری از دقائق آن را شکافته ، در زمینه علم بیان و عروض آثار گرانبهایی نوشته‌اند .

در این عصر در زمینه تاریخ آثار قابل توجهی به وجود آمد . ابوبکر خطیب

بغدادی (فوت ۴۶۳) کتاب مشهور خود «تاریخ بغداد» را در چهارده مجلد تألیف کرد. بیرونی عالم تمام علوم زمان خود، ناصر خسرو، ابو عمر یوسف قرطبی (۴۶۳-۳۶۸) محدث مشهور و صاحب کتاب «استیعاب»، با آثار خود دانش بشری را پر بار ساخته اند.

اینهمه ثابت می‌کند که در قرن پنجم در دنیای اسلام، تمام شاخه‌های علوم، زنده و بارور گشته، به همین مناسبت است که دانشمند عرب - السباعی البیومی - این عصر را عصر دانشگاه‌ها و مدارس نامیده است^{۱۳} و دانشمند معاصر مصر - طه حسین - به خلاف جرجی زیدان که ادعا می‌کند عصر خلفای عباسی دوران رکود تمدن و علم بوده، می‌نویسد: «اگر به دقت بررسی کنیم این دوره نه تنها دوره سقوط و رکود نبوده بلکه به عکس عصر شکوفایی و آگاهی محسوب می‌شود»^{۱۴}.
خطیب تبریزی، خلاقیت ادبی و هنری وی - زندگانی او از سال ۴۲۱ در تبریز آغاز و به روز سه‌شنبه دو روز مانده از جمادی‌الآخر سال ۵۰۲ در بغداد ختم می‌شود.

در میان دانشمندان آذربایجان که به تعالی فرهنگ خدمات ارزنده‌ای نشان داده‌اند از خطیب تبریزی به عنوان یکی از ارجمندترین آنها نام برده می‌شود. آثار او در زمینه زبان و ادبیات عرب، طی قرن‌ها مورد توجه علماء قرار گرفته؛ و در کتابخانه‌های دنیا به عنوان آثار نادر و گرانبهایی نگهداری می‌شده و در زمان ما، در آلمان و هند و کشورهای عربی بارها به طبع رسیده. بدان گونه که دکتر طه حسین خاطر نشان می‌شود حتی در اوایل قرن بیستم آثار خطیب تبریزی به عنوان یکی از نمایندگان ادبیات کلاسیک تدریس می‌شد^{۱۵}. اما گفتنی است که با وجود چنین اعتبار و شهرت جهان شمول، شرح حال و زندگانی این نویسنده و محقق بزرگ تا حال نه در زادگاهش تبریز و نه در سرزمینهای عرب و اسلامی و نه در اروپا به قدر لازم تحقیق و شناخته نشده. در این باره پاره‌ای معلومات در دست داریم که بیشتر گفتارهای تذکره‌ای به حساب می‌آیند تا تحقیق و معرفی علمی دقیق.

می‌دانیم که برای شناخت زندگانی هر شخصیت ، پیش از همه به آثار خود او باید توجه شود و پس از آن اشارات محققان و معاصرانی که در حق وی نوشته‌اند مورد پژوهش قرار گیرد .

به دلیل این که خطیب مردی عالم بوده و آثار او غالباً در زمینه‌های علمی - ادبی محض بوده ، جز پاره‌ای قیدها و اشارات بسیار مختصر در مقدمه کتاب‌های خود ، از خود او هیچ معلومات در حق خود و حیاتش به دست نمی‌آید . با وجود این همین اشارات کوتاه نیز در شناخت این عالم بزرگ بسیار مغتنم و مهم است که نباید آنها را نادیده گرفت .

در مورد شرح حال و زندگانی خطیب ، آنچه از نوشته‌های تذکره‌نویسان و محققان شرق به دست می‌آید خالی از اهمیت نیست . در این نوشته‌ها که در ادوار مختلف نوشته شده و به خدمتگزاران تمدن اسلامی اختصاص دارد همواره از دانشمند آذربایجانی - در بعضی به اختصار و در بعضی با اندک شرح و تفصیلی سخن رفته است . این اشارات - اگر هم بخشی از آنها اصیل و درست باشد و پاره‌ای از جنبه‌های حیات دانشمند را روشن بکند - غالباً تکراری است . بنابراین مقایسه عمیق این منابع در روشن ساختن تاریخ حیات خطیب ، برای محققان کمک شایانی نمی‌کند .

آنجا که از معاصران خطیب سخن می‌رود ، محققان ، گاه به حوادثی برمی‌خورند که در روشن شدن گوشه‌هایی از زندگانی خطیب کمک می‌کند . در این باره محققان اروپایی و شرقشناسان روسی آگاهی‌های ارزنده‌ای به دست داده‌اند .

نام کامل او ابوزکریا یحیی بن علی بن محمد بن الحسن بن محمد بن موسی بن بسطام الشیبانی است^{۱۶} .

ابن خلکان نیز نام او را اندکی کوتاه‌تر و « ابوزکریا یحیی بن علی بن محمد بن الحسن بن بسطام الشیبانی » قید کرده^{۱۷} .

در آثار خود خطیب نیز ابوزکریا یحیی بن علی دیده می‌شود . محققان در

مورد لقب او اختلاف دارند . یاقوت می‌نویسد : بسا که به او خطیب می‌گویند ولیکن این گمان خطا است^{۱۸}. سیوطی نیز بانظر یاقوت موافق است^{۱۹} اما بسیاری از محققان از آن جمله ابن‌خلکان که کاملترین ترجمه حال خطیب را او به دست می‌دهد با این نظر مخالف بوده ، می‌نویسد لقب او خطیب بوده است. خود یاقوت نیز در کتاب دیگر خود «معجم البلدان» لقب وی را خطیب تبریزی ذکر می‌کند^{۲۰}. علاوه بر اینها خود خطیب نیز در آثار خود ، همه‌جا خود را خطیب تبریزی می‌خواند .

آثار خطیب تبریزی - میراث علمی و ادبی خطیب بسیار ارجمند و گونه‌گون است . خطیب تا پایان عمر پربار خویش ، از خلق آثار علمی - تربیتی دست نکشید و ده‌ها اثر درمورد ادبیات و فرهنگ ملل شرق نوشت و اشعار دلنشین و عمیق سرود . آثار وی تنها به تحقیقات ارزنده زبان و ادبیات عرب خلاصه نمی‌شود ، او به تاریخ و فلسفه و فولکلور شرق ، همچنین به انساب عرب ، و نیز طرز معیشت و دیگر سنن و آداب آن به‌گونه‌ای وسیع و همه جاتبه پرداخته است . آثار وی در زمینه تحقیقات ادبی و زبان‌شناسی قرن پنجم مسلمانان ارزش مهمی دارد. منابعی که آگاهی‌های نسبتاً عمیقی درحق خطیب و آثار وی به دست می‌دهند تاریخ تألیف آنها را معلوم نمی‌کنند . به جهت اینکه خود نویسنده هم در بعضی از آثار خود تاریخ تألیف آنها را قید نکرده و نیز بدین جهت که پاره‌ای از آثار او به دست ما نرسیده ، تعیین دقیق جهان‌بینی علمی و فلسفی او، شکل‌بندی و تحول و تعالی اندیشه‌های وی سخت دشوار است . اگر هم تحقیق و تعیین اینکه خطیب در اواخر عمر خود به نوشتن کدام يك از آثار خود مشغول بوده ممکن باشد ، تعیین نخستین کتاب وی تا امروز دانسته نیست . همچنین در مورد آثار مربوط به دوران اقامت وی در بغداد منابع صحیحی در دست هست اما تحقیق در اینکه پیش از رفتن به بغداد چه کتاب‌هایی نوشته ، آسان نیست . از اشعار او نیز آنچه به دست ما رسیده همه مربوط به زمان اقامت او در بغداد است. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد

که او در دوران جوانی خود ، یا به تعبیر دیگر در سالهای علم اندوزی و طلبگی ، چه آثاری نوشته . با توجه به اینکه مدرسانی که برای تدریس در نظامیه دعوت می شدند ، غالباً نوشته‌ها و کتاب‌های خود را تدریس می کردند ، از سوی دیگر غیر محتمل می نماید که نظام الملک کسی را که دارای آثار و نوشته‌های علمی نبوده باشد برای تدریس در نظامیه و مدیریت کتابخانه آن انتخاب کند این احتمال را که خطیب پیش از استادی در بغداد و تصدی کتابخانه نظامیه ، دارای تألیفاتی بوده ، تقویت می کند .

گفتنی است که تمام نوشته‌های خطیب به یک درجه از اهمیت علمی برخوردار نیست . در پاره‌ای از نوشته‌هایش تحلیل عمیق علمی - ادبی مشهود است و در شرح‌هایی که بر اشعار نوشته ایضاحات همه جانبه و افکار مستقل و مترقی اجتماعی - سیاسی ، و در یک کلام اسلوب خاص و ابتکار خود خطیب به روشنی دیده می شود حال آنکه در بعضی از تحقیقاتش - بسا وجود توان علمی و بینش وی - همواره رنگ شرح‌های سنتی مشاهده می شود . چنین برمی آید خطیب در تحقیقات دوران جوانیش هنوز از چارچوب شیوه‌های کهنه رها نشده و همچنان تحت تأثیر منتقدان پیشین است بنابراین بآنندک تعمقی می توان آثار و نوشته‌های دوره جوانی خطیب را از نوشته‌های مرحله بلوغ فکری و رشد علمی و هنری او - یعنی روزگار اقامتش در بغداد - جدا ساخت .

شرح قصائد عشره و شرح قصیده «بانت سعادت» و همچنین شرح «مقصوده این درید» را می توان به دوره نخست آفرینش علمی و ادبی او دانست . تاریخ تألیف هیچکدام از این آثار نشان داده نشده . نخستین وجه ممیزه این سه اثر از دیگر آثار کمال یافته او این است که خطیب در این شروح دیدی محدود و منحصر به مسائل نحوی و گرامری دارد . حال آنکه خطیب در آثار بعدی خود اسلوبهای سنتی رایج در ادبیات عرب را کم فایده خوانده و بساها آن را مورد انتقاد قرار داده است .

از نخستین آثار مهمی که خطیب در بغداد تألیف کرده شرح دیوان ابی تمام است.^{۲۱} از یک اشاره در مقدمه این شرح دانسته می‌شود که تألیف این شرح پس از سال ۱۰۶۲/۴۵۴ م صورت گرفته^{۲۲}.

یکی از مهمترین آثار خطیب شرح «سقط الزند» دیوان ابوالعلاء معری است. در پایان این کتاب که نسخه خطی آن در کتابخانه دولتی لندن نگهداری می‌شود چنین آمده: «و کتب یحیی بن علی الخطیب تبریزی مفسرة بمدینة السلام سنة خمس و سبعین و اربع مائه»: یحیی پسر علی خطیب تبریزی تفسیر این کتاب را در بغداد به سال ۴۷۵ نوشته است^{۲۳}. هم امروز نسخه این شرح به خط خود خطیب - چون گوهری بی‌همتا - در کتابخانه ملی تونس نگهداری می‌شود.

«مفضلیات» یکی دیگر از دیوان‌های معروف عرب است^{۲۴} که خطیب تبریزی شرح آن را در سال ۴۸۶ به پایان آورده^{۲۵}. از مقدمه خطیب بر این کتاب برمی‌آید که وی پیش از شرح مفضلیات، کتاب «حماسه» دیوان ابوتمام شاعر بزرگ قرن چهارم عرب را شرح کرده است^{۲۶}. بدین ترتیب دانسته می‌شود که خطیب تبریزی پس از شرح «سقط الزند» (سال ۴۷۵) به شرح کتاب «مفضلیات» پرداخته است. در میان آثار خطیب در زمینه صرف و نحو زبان عربی تهذیبی بر کتاب «اصلاح المنطق» ابن السکیت نوشته، از اهمیت شایانی برخوردار است. در پایان همین اثر که دست نویس آن نگاهداری می‌شود خطیب می‌نویسد: «کتب یحیی بن علی الخطیب التبریزی حامد الله و مصلیاً علی رسوله محمد و له سنة ۴۹۲»^{۲۷}. یاقوت نشان می‌دهد که عالم مشهور ابویحیی احمد البامردنی در هنگام حیات خود خطیب کتاب «تهذیب اصلاح المنطق» را رونویسی کرده و خطیب نیز آن را تأیید کرده است^{۲۸}.

آن گونه که ای. کراچکوسکی می‌نویسد، خطیب که به‌طور خستگی‌ناپذیر تا آخر عمرش در تحقیق و تألیف بوده است، پس از سال ۴۹۸ به شرح دیوان اخطل (۲۰-۹۲ = ۶۴۰-۷۱۰ م) شاعر بزرگ عرب پرداخت و لیکن مرگ او

را به اتمام این اثر مجال نداد.^{۲۹}

بیشتر آثار خطیب تبریزی در طی سالهای مختلف در بسیاری از ممالک دفعات به چاپ رسیده . البته برخی از آثار او از بین رفته و پاره‌ای نیز هنوز به صورت خطی در مراکز کتب و اسناد خطی در کتابخانه‌های جهان نگهداری می‌شود . برای اطلاع کامل از آثار خطیب معرفی کوتاهی از آنها لازم می‌نماید : دانشمندان سده‌های میانه نسبت به اسلام و همچنین زبان عربی و قرآن - که از جهت احتوا بر افکار اجتماعی ، فلسفی ، قصص انبیاء مهم ترین کتاب محسوب می‌شود - توجه خاصی داشتند و آن را خواه از جهت معانی و خواه از جهت لفظ و صرف و نحو مورد مطالعه و تحقیق دقیق قرار می‌دادند . خطیب در این زمینه دو اثر بزرگ تألیف کرده است . در مورد توضیح فلسفی قرآن ، کتاب «تفسیر القرآن» را نوشته که تنها یاقوت و حاج خلیفه بدان اشاره کرده‌اند.^{۳۰} از سر نوشت این کتاب چیزی در دست نیست . و از جهت نحوی نیز کتاب «اعراب القرآن» را نوشته . ابن خلکان می‌نویسد : من این کتاب را در چهار جلد دیده‌ام^{۳۱} . ک . بروکلمان می‌نویسد : نسخه خطی این کتاب در پاریس موجود است^{۳۲} .

ابن الانباری ، یاقوت ، ابن خلکان هر سه از شرح خطیب تبریزی بر دیوان شاعر بزرگ عرب - متنبی (۳۰۳ - ۳۵۴ = ۹۱۵ - ۹۶۵ م) سخن می‌گویند . عبداله العکبری نحوی بزرگ عرب نیز در شرحی که بر دیوان متنبی نوشته از شرح خطیب تبریزی استفاده کرده است^{۳۳} . از سر نوشت نسخه خطی این اثر نیز اطلاعی در دست نیست .

خطیب از جهت علم نحو و زبان عرب یکی از مؤلفان بزرگ محسوب می‌شود . او کتاب «الالفاظ» ابن السکیت را تصحیح کرده است . لويس شیخو از نسخه خطی این کتاب در پاریس و لیدن بهره برده ، در سال ۱۸۹۵ آن را در بیروت چاپ کرده^{۳۴} ، که دوباره در سال ۱۸۹۶ تجدید چاپ شده^{۳۵} . ابن الانباری می‌نویسد : خطیب تبریزی کتاب «اللمع فی النحو» ابن الجنی (فوت ۳۹۲ = ۱۰۰۲ م)

بزرگترین عالم نحو قرن چهارم را شرح کرده است.^{۳۶} علاوه بر این خطیب خود نیز کتابی در نحو عربی به نام «المقدمات فی النحو» نوشته، ابن خلکان این کتاب را یکی از آثار نادر و کم نظیر می خواند. یاقوت از آن به نام «المقدمات فی النحو» نام می برد. این آثار نیز تا امروز بر ما ناشناخته مانده است. محققان در بین آثار او از کتابی دیگر به نام «مقاتل الفرسان» نیز اسم می برند که از منابع موجود هیچ کدام از محل آن اطلاعی به دست نمی دهند و کتابشناس بزرگ، حاج خلیفه از سه تن نویسنده که کتابی به این نام نوشته اند نام می برد اما از خطیب تبریزی نامی نمی برد.

در میان آثار خطیب، ابن خلکان کتابی دیگر به نام «تهذیب غریب الحدیث» هم به او نسبت می دهد حال آنکه نه یاقوت و نه الانباری از آن اسمی نمی برند. در میان میراث علمی خطیب در علم بدیع کتاب «الکافی فی علمی العروض و القوافی» از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

از سه تذکره نویس بزرگ، یعنی انباری، یاقوت و ابن خلکان، هیچ کدام متذکر حاشیه ای که خطیب بر کتاب «صحاح اللغة» امام ابی نصر اسماعیل جوهری (فوت ۳۹۳=۱۰۰۵ م) نوشته نشده اند، حال آنکه از منابع دیگر چنین حاشیه نویسی خطیب بر کتاب مذکور دانسته می شود.^{۳۷} فرهاد میرزا نیز در کتاب خود «زنبیل» از وجود این شرح خبر می دهد: «در کتابخانه این بنده عاصی فرهاد بن ولیعهد طاب ثراه نسخه صحاحی است که تاریخ کتابت او ۶۲۰ هجری است که صد سال قبل از ولادت فیروز آبادی نوشته شده است و در حواشی آن کتاب از روی نسخه فاضل تحریر ادیب ارباب ابوز کریا خطیب تبریزی بعضی فواید اسامی شعرا که صاحب صحاح ترک کرده نقل کرده و همین نسخه را از روی آن نسخه مصححه تبریزی تصحیح نموده اند»^{۳۸}.

دانشمند عرب دکتر حسین نصار در کتاب خود «المجموع العربی، نشأته و تطوره» آنجا که از تاج العروس محمد مرتضی الزبیدی اسم می برد می نویسد: «مؤلف به منابع

بسیاری مراجعه کرده ، و در مقدمه از یکصد و بیست کتاب نام می برد که می توانیم آنها را بدان گونه که در زیر می آید معرفی کنیم : - صحاح جوهری (که در حاشیه آن افزوده های ابن البری و تبریزی وجود دارد) ^{۳۹} . محمد تقی الزبیدی نیز در اثر خود « تاج العروس » می نویسد : « همین کتاب الجوهری دارای حاشیه هایی است از ابن البری و ابوز کربای تبریزی که در کتابخانه امیر ازبک در ۸ جلد نگاهداری می شود » ^{۴۰} و بالاخره آنجا که حاجی خلیفه از کتاب « صحاح » جوهری سخن می گوید ، می نویسد : « تبریزی می گوید این صحاح کتابی است نیکو تنظیم شده ، از آن به آسانی می توان استفاده کرد ، مطالب نیکو در آن آمده و دشواری های لغوی و نحوی در آن توضیح شده ، با وجود این ، در آن اشتباهاتی راه یافته که آن هم از خود مصنف است نه ناسخ » ^{۴۱} .

خطیب تبریزی در حاشیه نویسی خود هر جا که به این اشتباهات برخورد کرده آنها را تصحیح کرده و بدین ترتیب به ارزش کتاب افزوده . بدین ترتیب دانسته می شود که خطیب در حوزه لغت نیز تخصص و تبحر داشته که در منابع کهن به این وجهه وی اشاره ای نشده .

نام و شماره آثار خطیب به اینها که برشمردیم تمام نمی شود . در سال ۱۹۵۸ جرج کرو تکو به یک اثر ناشناخته خطیب دست یافت و آن را در نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد معرفی کرد ^{۴۲} . در این اثر که « کتاب فیه مایقره من آخره کما یقره من اوله » نام دارد ، خطیب مثالهایی از شعر شاعران عرب آورده که از آخر همان گونه خوانده می شود که از اول . این کتاب روشن می سازد که مؤلف تا چه حد بر ادبیات عرب احاطه داشته و تا چه اندازه در ظرایف و دقایق زبان و نحو آن بصیر بوده است .

شعر خطیب تبریزی - خطیب در عین حال که دانشمندی والا محسوب می شود ، آفرینش های شعری او نیز طی قرن ها توجه محققان را به خود جلب کرده است . اشعاری که از وی به دست آمده بیسانگر این است که وی شاعری توانا

بوده است .

برای نخستین بار الانباری و یاقوت که معلومات نسبتاً وسیعی از خطیب داده‌اند به آوردن تنها دو بیت از وی اکتفا کردند حال آنکه علی باخرزی - معاصر خطیب در کتاب خود «دمیة القصر» قصیده بلندی از وی آورده بود . ابن الاثیر مورخ مشهور در حالی که به شرح حال مختصری از خطیب بسنده کرده به این که وی شعر نیز می‌سروده اشاره می‌کند^{۴۳} . جرجی زیدان به وجود دیوان کوچک شعر خطیب تأکید دارد^{۴۴} .

از این اشارات برمی‌آید که خطیب تبریزی ، گذشته از مقام علمی، در زمینه شعر نیز چهره‌ای شناخته بوده است . باخرزی اشعار جوانی او را در کتاب گران قیمت خود آورده است . این که او توانسته است حقایق زندگی را به نحوی راستین و گویا در شعر خود بیاورد حکایت از طبع بلند و ذوق شاعرانه او دارد . ابن خلکان به استناد نوشته سمعانی ابیات زیر را به عنوان مثال آورده است :

خلیلی ما احلی صبوحی بدجلة	واطیب منه بالصراة غبوقی
شربت علی المائین من ماء کرمه	فکانسا کدر ذائب و عقیق
علی قمری افق و ارض تقابلا	فمن شائق حلو الهوی و مشوق
فما زلت اسقیه و اشرب ریقہ	و ما زال یسقینی و یشرب ریقی
وقلت لبدر التم تعرف ذا الفتی ؟	فقال نعم هذا اخی و شقیقی

ابن خلکان این قطعه را از مشهورترین اشعار خطیب دانسته^{۴۵} ، می‌نویسد :

« این اشعار از ناب‌ترین و شاعرانه‌ترین شعرهاست » .

به راستی هم ذوق ظریف شاعر ، زیبایی‌های شبانگاهی دجله و فرات را بسی استادانه و بدیع تصور و زمزمه می‌کند : ای دلارام من ! چه خوش است در کناره دجله به می صبوحی نشستن ، و چه خوش‌تر بر لب رودصrat نشستن به باده شبانگاهی ! یاد باد آنکه بر لب دجله و فرات - که آبی به زلالی مروارید داشتند - می انگوری خوردم که به سرخی عقیق بود . در منظر من دوماه جلوه‌گر

بود: ماهی در آسمان و محبوب در برابر. محبوبی چنان زیبا - که ماه تمام چهارده او را قرین و همزاد خویش می خواند - شاعر گاه به معشوق باده می دهد و از باده لب او می نوشد و گاه از دست وی قدح می ستاند و از لب خود او را سرمست می کند. اشعاری که از شاعر به دست ما رسیده گویای اینست که خطیب بیشتر به مسایل اجتماعی روی آورده، از مردم بی خاصیت زمانه ملول است و بی عدالتی ها را انتقاد می کند. او در دوبیت ، حال خویشتن را در بغداد بسی گویا تصویر می کند: غریب و تنها در میان بسیار کسان بی ارج و بی معنویت :

ومن یسأم عن الترحال يوماً فانی قدسئت من المقام
اقمننا بالعراق الی رجال لثام ینتمون الی لثام

مردم از بسیاری کوچ و سفر ملول گردند اما من از ماندن و سکون آزردهام. چه مدتی در عراق نشیمن گزیدم و با مردمی فرومایه همنشین شدم که خود به فرومایگان انتساب دارند. از شعری که خطیب به عمیدالقیاض نوشته از يك سو بوی ناخرسندی وی از محیط و زندگی استشمام می شود و از دیگر سو توان شعر و وقار شاعر. خطیب در این شعر خود را به سوی مرگی سرافراز و مردانه فرامی خواند و خوی مبارزه با مخالفان دانش را به خود تلقین و خود را به دانش پشتگرم می سازد :

ایعارض البحر الفطامط جدول ام درّه تنفاس بالرضراض

به راستی آیا جویباری می تواند با دریای خروشان و موج خیز برابری کند ، یا که سنگریزه ای یاری آن دارد که با مروارید لاف همسانی زند ؟ !

شعر مفصلی که از خطیب به دست ما رسیده همانست که باخرزی در *دمیه القصر* آورده ، و آن قصیده ایست در مدح نظام الملک . این قصیده به مناسبت يك حادثه تاریخی سروده شده ، به نوشته ابن الاثیر در سال ۴۶۴ = ۲-۱۰۷۱ م . آل بارسلان نظام الملک را با سپاهی گران به تصرف یکی از دژهای محکم فارس^{۲۶} می فرستد که فضلون در آن پناه بسته و از پرداخت مالیات به دولت سلجوقی سرباز زده بود. نظام الملک که پس از مدت زیادی نتوانسته بود قلعه را بگشاید به تدبیری دست

می‌بازد. او دستور می‌دهد آبی را که به قلعه می‌رفت ببندند و وعده می‌کند که هر کس تسلیم بشود جاننش در امان است، در نتیجه این تدبیر، سپاه فضلون تسلیم می‌شود. فضلون که در قلعه تنها مانده بود می‌کوشد تا فرار کند، اما به دست سپاهیان نظام‌الملک گرفتار می‌شود و اسیر به پیشگاه سلطان تقدیم می‌شود.^{۴۷}

خطیب در این قصیده شجاعت و تدبیر نظام‌الملک را ستایش می‌کند. ابتدا این ستایش از چنان عالمی عجیب می‌نماید زیرا که خطیب سراسر عمر خود، سر به فرمانروایان خم نکرده و همواره نسبت به دربارهای بیداد اظهار نفرت کرده. اما شعر چنانست که کسی که با ادبیات عرب و ژانر مدیحه‌آشناست این قصیده را در حق نظام‌الملک قصیده مدحی نمی‌شمارد، زیرا که در آن اثری از تمجیدهای اغراق‌آمیز و ستایش‌هایی که از آدم خاکی موجودی افلاکی می‌سازد و تمام خصال حمیده را در وجود ممدوح منحصر می‌داند دیده نمی‌شود. در این شعر خطیب نظام‌الملک را به دیدهٔ يك دوست نگریسته و در همین حد او را تعریف می‌کند، خصوصیات مثبت او را نشان می‌دهد و کلامش از هر گونه مبالغهٔ چاپلوسانه به‌دور است. شاعر فراست و دانش خواجه را که مایهٔ رهایی او از آن وضعیت دشوار شده می‌ستاید و بالاخره از احسان‌های خواجه در حق خود سپاسگزاری می‌کند. باتوجه به این ویژگی‌ها می‌توان گفت که این شعر خطیب در حق خواجه نه یک قصیدهٔ مدحی، بلکه شعری در حق دوست صمیمی است که شاعر ممدوح را از جهت انصاف به صفات حمیده ستوده، و عنایت خاص او را نسبت به فضل و فضیلت ترنم کرده.

قصیده با مقدمه و تشبیبی آغاز می‌شود. شاعر در قصیده توفیق و تعالی هرچه بیشتر خواجه، و زوال دشمنان وی را آرزو می‌کند. تنگدستی و پاره‌ای از نیازهای پیشین خود را برمی‌شمارد که به الطاف خواجه از آنها فراغت یافته و به گشایش رسیده. خطیب آسایشی را که نظام‌الملک برای مسلمانان فراهم ساخته و این که همه‌جا از سرهوش و تدبیر وی روشن گشته، یاد کرده، در ابیاتی فخیم

و استوار تحقق همه آمال وی را آرزو می کند :

و اضاعت الدنيا وسل^۱ صباحها من بین جانحتی دجی و دجون
جهان روشن گشت و سپیده از میان بالهای سیاهی و تاریکی ابرها بردمید .
او در این قصیده نسبت به جنگ و کشتار نفرتی عمیق نشان می دهد :

وتری الدماء علی الجراح طوافیا فکانها رمد بنجل عیون
حتی اذا نضبت بحار عبابه عنه سوی حمأ بها مسنون

روی زخم ها همی بینی که خون موج می زند، این زخم ها به چشمانی درشت مانده است که درد بر آن ها عارض شده . یا چونان که میانجای موج خیز دریا خشک شده و در ته آن جز گل ولای چیزی نمانده . از اشعار موجود خطیب برمی آید که وی در ادوار مختلف اشعاری سروده است . این را البته ابن الاثیر نیز یاد آور شده است و آنچه ما در اینجا آوردیم اندکی بود از خلاقیت شعری خطیب . بی شک اگر کوشش شود و نمونه های دیگری از شعر وی به دست آید امکان تحلیل بیشتر اشعار خطیب و مقام شعری وی به دست خواهد آمد .

شرح نویسی در ادب عرب و مقام خطیب در این پهنه

خطیب تبریزی با شروحنی که بردیوان های معتبر شعر عرب نوشته ، یکی از شارحان بلند آوازه به حساب می آید . برای شناخت مقام علمی وی لازم است به سیر شرح نویسی در ادبیات عرب نظری افکنده ، تحقیقی در چگونگی نقد ادبی تا عصر خطیب صورت گیرد . زیرا که بدون این مقدمه تعیین پایگاه خطیب در پهنه ادبیات و به ویژه نقد دانسته نخواهد شد .

قبلا باید به عوامل و انگیزه هایی که سبب ظهور شرح نویسی و تفسیر در ادب عرب گردیده اشاره شود . اگر در عصر جاهلیت شعر را تنها کسان و اطرافیان شاعر حفظ می کرده و بدین ترتیب از نسلی به نسلی دیگر سپرده می شد ، پس از

ظهور اسلام شعر به گونه‌ای پرشتاب گسترش و پیشرفت یافت و در تمام زمینه‌های حیات اجتماعی - مدنی وارد شد. در دوره خلافت شمار بسیاری از راویان ظهور کردند که هنرشان خواندن شعر شاعران بوده و از این راه این شعرها را حیات بخشیدند و به حافظه‌ها سپردند، اما خطاست که ابدیت و ماندگاری اشعار را تماماً مدیون راویان بدانیم. شعر جاهلیت تنها منعکس کننده زندگی قبیله‌ای و بدوی عرب بود و زاییده دید محدود و ساده شاعر، که در چنین محیطی زاده و بسالیده و زندگی می‌کرد. بعد از اسلام، جای آن را شعری گرفت که از جهت شکل و مضمون بسی قوی و بسا گوناگون بود. این قدرت فرم و گونه‌گونگی مضامین، البته محصول اربساط نزدیک مسلمین با ملل متمدن آن روزگار و تأثیر اوضاع اقتصادی و سیاسی و مدنی آنها بود.

این تجدد شعری، بیش از راویان شعر، دقت محققان و علمای زبان عرب عصر اموی را به خود جلب کرد. این محققان در مورد مباحث صرفی و نحوی، همواره به اشعار و نوشته‌های ادبی مراجعه کرده با آوردن شواهد و مثالهایی در اثبات نظریات خود می‌کوشیدند و به همین دلیل است که نخستین گردآوردندگان و تدوین کنندگان دیوان‌های شاعران، علمای صرف و نحو نظیر ابو عبیده، مفضل الدین، عبدالملک اصمعی، ابن اعرابی، ابو عمر شیبانی، ابن السکیت، بوسعید سکری بوده‌اند. آنچه این جمع آوردندگان دیوان‌ها، بر آنها می‌افزودند نکاتی بود در حاشیه کتاب، مربوط به حوادث تاریخی یا زندگانی خود شاعر؛ اما مسائل مربوط به شرح و نقد شعر هرگز مورد توجه آنها نبود.

با گذشت زمان این روند دگرگون شد. قدامة بن جعفر (فوت ۳۱۰) با تألیف دوائر خود - نقد الشعر و نقد النثر - به روشن ساختن پاره‌ای از مسایل نقد ادبی می‌کوشد. با شرحی که ابوبکر صولی (فوت ۳۳۰) و ابن جنی بر دیوان‌های ابو تمام و متنبی می‌نویسند، اساس فن شرح به معنی واقعی کلمه را بنیان می‌گذارند و پس از آنها ابو الهلال عسکری (فوت ۳۹۵) ابو الحسن بن اسماعیل، عبدالله بن احمد سامانی

و المرزوقی این فن را گسترش می‌دهند و رونق می‌بخشند .

شرح زائیده و یژگی‌های شعر عرب است. در قرن سوم با ظهور شاعر توانایی چون ابو تمام (فوت ۲۲۸ یا ۲۳۱) شعر عرب باشکل و تعبیر و مضامین نوی بارور شد . ابو تمام در شعر خود ضمن گرایش به جهات بیسان و وسیعاً از اصطلاحات ، مجازات ، تشبیه و استعارات بهره می‌جوید و نمونه‌های زیبایی از مضامین فلسفی را در قالبی استوار و اسلوبی بدیع و زیبا خلق می‌کند . زبان شعری او آن چنان محکم و پیچیده است که ناسخان دیوان وی اشتباهات زیادی را در ضبط اشعار وی مرتکب شده ، و در واقع مضامین مورد نظر شاعر را تحریف کرده‌اند . از طرف دیگر به جهت نوآوری‌هایی که شاعر هم در فرم و هم در مضمون شعر دارد - مضامین و افکاری که تا آن زمان در شعر عرب سابقه نداشته - و بی‌اعتنایی او به بسیاری از اسلوب‌های کهن شعری ، سبب شده محققانی که به معرفی و شرح دیوان وی پرداخته‌اند به دو جبهه کاملاً مخالف هم تقسیم بشوند که هر دو جبهه برای اثبات نقطه نظرهای خود شعرهای شاعر را یا تحریف می‌کنند و یا آنها را به همان صورت بنا به میل خود تعبیر و تفسیر می‌کنند .

ابوبکر صولی کوشید تا با جمع آوری دیوان ابو تمام و نوشتن شرحی بر آن به این هرج و مرج پایان بخشد ، اما ارادت متعصبانه وی به ابو تمام ، خود سبب ایجاد پاره‌ای تحریف‌های تازه‌ای شد . صولی این ادعای احمد بن ابوطاهر را - که ابو تمام بسیاری از مضامین شعری خود را از بحتری گرفته جداً رد می‌کند . الالمدی با تألیف کتاب « الموازنة بین ابی تمام و البحتری » ضمن آوردن شواهد و امثله‌ای از ابیات هر دو شاعر بزرگ می‌کوشد تا جهات مثبت و منفی آنها را نشان بدهد. اما او نیز به جهت جانبداری خاص از ابو تمام به نتیجه‌گیری غیر عادلانه‌ای می‌رسد. المرزوقی نیز به مقایسه ابو تمام و منتیبی شاعر بزرگ قرن چهارم می‌کوشد لیکن داوری او نیز يك طرفه است . بدین ترتیب هر چند پویش‌ها و کوشش‌ها از نظر تفسیر و شرح متفاوت باشند کوشش مستمری به کار می‌رود تا با مقایسه این دو

ابرشاعر، توانایی و براعت یکی بردیگری ثابت شود.

ادبیات شناس معاصر عرب حنا الفاخوری ضمن بحث از اوضاع ادبی و نقد در دوره عباسی کلاً آن را به سه جریان مهم تقسیم می کند:

۱- جریانی که ناظر به بیان فرم کلام و صورت‌های گرامری شعر است. طرفداران این مکتب علمای نحو و صرف و جانبداران شیوه‌های کهن و سنتی هستند. در این جریان ده‌ها اثر تنها از دیدگاه اصول گرامری مورد شرح و بررسی قرار می‌گیرد. پرداخت به هنر و خلاقیت شاعر بسیار نادر است و نادرتر از آن توجه و عنایت به شعر شاعرانی است که دست به ابداع و نوآوری زده باشند.

۲- شیوه محققانی است که با آگاهی کامل از ادبیات گذشته به ادبیات جدید توجه دارند و اشعار شاعران جدید را با نگرشی انتقادی تحلیل کرده، آثار آنها را با سروده‌های شاعران گذشته مقایسه می‌کنند.

۳- خطی که تحت تأثیر آفرینش‌های ادبی علما و فرهنگ و تمدن ملل دیگر قوام پذیرفت. پیروان این خط فکری آثار ادبی را در چارچوب ضوابط و معیارهای علم بیان و منطق مورد بررسی قرار می‌دهند.^{۴۸}

لازم است در مورد نوشته فاخوری راجع به این سه جریان فکری توضیحی داده شود، چرا که بدون شناختن شیوه تحقیقی هر یک از این سه خط و نمایندگان هر کدام، شناخت خلاقیت‌های ادبی خطیب تبریزی و مقام او در پهنه تحقیقات ادبی ممکن نخواهد شد.

جریان نخست را می‌توان خط شارحان نامید. نمایندگان این شیوه، بیش از هر چیز به صورت‌های گرامری آثار ادبی پرداخته و به ندرت به مسایل ادبی توجه داشته‌اند؛ به تعبیر دقیق‌تر این جریان را بهتر است تحقیق در مباحث صرفی و نحو و یا نقد فنی نامید. طرفداران این مکتب را در درجه اول علمای زبان عرب تشکیل می‌دهند. دقت آنها همواره به فرم کلام و معنای اصلی سخن بوده و از توجه به معانی ثانوی و مجازی و مدلولات جنبی غفلت داشتند و با تصویر ذهنی و معانی استعاری

و دیگر کاربردهای معنوی بیگانه بودند. خطیب تبریزی در مقدمه «شرح سقط الزند» درباره بزرگترین نماینده این مکتب ادبی و انتقادی - ابن جنی - چنین نوشته : «آنچه را که شیخ بزرگوار ما - ابو العلاء - در ضوء السقط گفته ، آوردم ، پس از آن دشواری های آن را توضیح دادم و معانی آن را آوردم نه بدان شیوه که ابو الفتح جنی در تفسیر اشعار متنبی بسا آوردن شواهد بیشمار ، کلام را به اطناب کشیده و تنها به توضیح لغات غریبه بسنده کرده بدون آنکه به بیان معانی بدیع کلام که برای خواننده بسیار مغتنم و لازم بوده بپردازد»^{۴۹}.

خطیب شیوه شارحانی را که در شرح اشعار ، اثر مورد انتقاد را تنها از يك مقطع نگریسته و اشعار را به صورت پراکنده و نامنظم و جدا از هم بررسی می کنند مردود می داند. او در مورد معایب چنین نگرشی محدود و دريك چارچوب معین ، در « شرح حماسه » می نویسد :

« حماسه را عده ای شرح کرده اند اما بعضی کم دقتی نشان داده ، بعضی نیز تنها به اعراب کلمات پرداخته ، عده ای نیز به ذکر روایات مربوط بسنده کرده اند اما از ذکر معانی غفلت کرده اند ، شماری نیز معانی را داده اند بدون اینکه به روایات مربوط و اعراب عبارات توجه کرده باشند »^{۵۰}.

بدین ترتیب خطیب تبریزی تمام جهات منفی و نارسایی های شیوه شارحان پیش از خود - و بنا به تقسیم بندی فاختوری ، شیوه نخست - را به درستی دریافته ، رد می کند با وجود این او جنبه های مثبت این خط فکری را از نظر دور نداشته ، اندیشه های مفیدی را که در کار شارحان این طریقت می یابد ، می پذیرد .

اما در بین نمایندگان جریان فکری دوم ، کسانی هستند که بنا به ذوق شخصی خود ، شاعری را به اوج علیین برده و دیگری را به اسفل سافلین می آورند . در حق چنین کسانی که به طلاب نقد ادبی پاسخی قانع کننده نمی دهند و تحلیل هایشان يك جانبه است و تنها روی ملاحظات خصوصی و غرض آلود قضاوت می کنند ، خطیب در « شرح دیوان ابوتمام » می نویسد :

«من به شعر ابوتمام و بدانچه شارحان درباره وی نوشته بودند نظر افکندم، چنین دیدم که بعضی‌ها سخن او را تحریف کرده و معانی کلام او را زشت گردانیده و استعارات او را قلب کرده‌اند، بعضی نیز متعصبانه از وی هواداری کرده و از روی نادانی چیزی در حق او می‌گویند که از مقام او می‌کاهد. [راست گفته‌اند که] آن که از راه به کناره افتد، گمراه می‌گردد»^{۱۵}.

خطیب هم با کسانی که در تنقید غرض ورزی می‌کنند و هم با آنهایی که در ستایش چشم بر هر سهو و خطایی می‌بندند، رودررو می‌ایستد. او ضمن این که نوآوری‌های ابوتمام را در زمینه شعر عرب می‌ستاید و بدان پربها می‌دهد از انتقاد از اشعار ضعیف او نیز پروایی ندارد. بدین سان خطیب جهات منفی جریان دوم را نیز به دیده انتقاد می‌نگرد. و اما این که هواداران این جریان تنها به نقد و تحلیل شاعران گذشته اکتفا نکرده، شعر جدید را نیز بررسی می‌کنند، جهت مثبت این جریان شمرده، و از جهت همین جهت مثبت است که خود خطیب علاوه بر شعر جاهلیت، شعر ابونواس و بحتری، دیوان شاعر معاصر خود ابوالعلاء معری را شرح می‌کند.

جریان سوم که بر پایه علم بیان و منطق قوام یافته بود، بر آن بود که شعر را در چارچوب علم منطق و معانی و بیان مورد تحلیل و بررسی قرار دهد؛ بنیانگذار و سردمدار و بزرگترین نماینده این مکتب قدامه بن جعفر بود که در کتاب معروف خود «نقد الشعر» اساس شعر را چهار عنصر کلام، وزن، قافیه و مضمون می‌داند و شعر را بر همین اساس و ارکان مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد. لیکن تحلیل او بر مبنای مواد مشخص و موجود آثار ادبی تبریزی نشده، بلکه زائیده قواعد و اصول از پیش پرداخته و ساختگی است، در این مکتب عیوب وزنی و قافیتی شعر همان گونه مورد انتقاد قرار می‌گیرد که خطاهای صرفی و نحوی، اما محتوا و معنای شعر از نظر آنان در درجه دوم و پس از فرم قرار دارد.

توان گفت که خطیب تبریزی است که اول بار اهمیت اساسی را به مضمون

می‌دهد و فرم را وابسته و تابع محتوا می‌شمارد و لذا با العمیدی که به جهت پاره‌ای از خطاهای گرامری و اسلوبی، ابوتمام را شدیداً مورد انتقاد قرار می‌دهد هم عقیده نیست و معتقد است که ارزش شعر ارجمندی را به خاطر مسایل جزئی نادیده گرفتن و خطاهای کوچک گرامری و عروضی آن را بزرگ جلوه دادن و آن‌ها را برای شعر گناهی نابخشودنی به حساب آوردن شیوه‌ای نادرست است. اساس این است که معنای شعر مفهوم ، و محتوا ارزنده باشد^{۵۲}. البته این بدان معنا نیست که از نظر خطیب هر چه هست محتواست و مضمون خود، هیچ است بلکه برعکس بسیار جا خطیب تأکید دارد که شاعر باید بکوشد و استعداد آن را داشته باشد و بتواند تعبیرات بدیع و زیبا و ترکیبات آهنگین و شیوا به کار برد و قافیه‌های استوار و زنگین برگزیند. او هرگز خطاهای فاحش را در شعر، مجاز نشمرده ، معتقد است که غلط‌های نحوی و دستوری ، به نارسایی‌های معنوی و منطقی می‌انجامد^{۵۳} و درباره خطاهای سبک و اسلوب ، حتی در مواردی از ابوتمام نیز انتقاد می‌کند^{۵۴} خطیب در بسیار جا این نظر خود را تکرار می‌کند. این که خطیب استواری مضمون و ارجمندی آن را در مقام نخستین قرار می‌دهد گام تازه‌ای در عالم ادبیات به حساب می‌آید .

این نظریه بکر و بدیع وی را می‌توان در جهات زیر تفکیک و مشخص

ساخت :

۱- خطیب وظیفه و هدف و شیوه شرح نویسی را که در ادبیات عرب ظهور و نمود یافته بود به صورت علمی روشن ساخته ، برای نخستین بار تحلیلی متدبک و همه‌جانبه شعر را پیش کشید و در آفرینش‌های علمی - ادبی خود از علوم اجتماعی بهره جست .

۲- او ضمن پایه‌گذاری موضوع نقد ادبی هر گونه تعصب و غرض‌ورزی را محکوم شمرد .

۳- هم او بود که در قرن پنجم - برای نخستین بار - با دید علمی در نقد و

تحلیل شعر اهمیت اصلی را به مضمون داد و شکل و فرم را تبع محتوا شمرد .
 ۴- خطیب بی آنکه جریان‌های موجود در تحقیقات ادبی را جدا از هم و به طور مستقل بپذیرد جهات مثبت آن‌ها را گرفته ، و در آفرینش‌های ادبی خود به کار می‌برد و از طرف دیگر جنبه‌های فلسفی را محکوم و مطرود می‌شمارد . بدین سان مکتب خطیب تلاقی گناه جهات مثبت تمام نظریات مثبت ادبیات عرب است .

از اینجا می‌توان موقعیت و مقام خطیب را در پهنه شعر و ادب عرب اسلامی دریافت. برای شناخت هرچه بیشتر این مقام وی لازم است نظریات ادبی و اصول اندیشه‌های او در موضوع نقد ادبی، اسلوب تحلیلی، همچنین روش علمی، بینش فلسفی، اجتماعی و اخلاقی وی شناخته شود :

از زمان‌های بسیار پیش، شعر در میان عرب ظهور کرده و جایی شایسته برای خود باز یافته بود . در جاهلیت ، در میان قبایل ، شاعر مقامی بس والا داشته و از حرمتی عمیق برخوردار بوده است. بعد از ظهور اسلام از حرمت آن چیزی نکاست و همچنان در پهنه‌های مختلف زندگی ، فعالیت وسیعی نشان داد ، و این خود طبیعی بود ، چرا که عرب عصر جاهلی تمام عادات و آداب خود ، مراسم دینی و دنیوی خود و رویدادهای تاریخی خود را در شعر منعکس و ماندگار می‌ساخت . پس تصادفی نیست که محققان برای پژوهش در اوضاع و ابعاد اجتماعی، اقتصادی ، سیاسی و مدنی ، اشعار آن دوره را به عنوان منبعی معتبر تلقی می‌کنند . در تاریخ بسیاری از ملت‌ها نیز ادبیات و شعر چنین نقشی دارد و بر این اساس است که خطیب تبریزی شعر را سالنامه ملت‌ها می‌نامد : « عرب شعر شاعران خود را سالنامه خود می‌داند که مفاخر و شرف قوم وی در آن زنده می‌ماند ؛ مناقب و روزهای در یاد ماندنی خود را در آن ضبط می‌کند ؛ نشانه‌های ستایش آمیز و نمونه‌های هجوبه‌ای خود را در آن جاودانه می‌سازد و برخوردارهایش را بادشمنانش و احسان‌های خود را در حق دوستانش در آن درج می‌کند »^{۵۵} . از این سخن ،

مناسبت و نگرش خطیب نسبت به شعر و ادب نمایان می‌شود. او می‌گوید «شعر هرملتی تاریخی همان ملت را در خود منعکس کرده، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند؛ ادبیات آینهٔ زیست و زندگی مردم است؛ پس شاعر را سزاست که تنها از واقعیت‌های حیات الهام‌گیرد و شعر زندگی را چنانکه هست زمزمه کند». بدین ترتیب - از نظر خطیب - ادبیات به‌تاریخ نزدیک می‌شود و نظریات خطیب شامل نقد تاریخ هم می‌شود و براین اصل است که او در نقد تاریخ بغداد ابن ابوالاظهر نحوی که دربارهٔ مستعین بالله و معتز بالله نوشته شده بود چنین اظهار نظر می‌کند: «این کتاب براساس روایات نوشته شده و فاقد اسناد تاریخی است بنابراین اهمیت علمی ندارد».

یکی دیگر از ابداعات عمدهٔ خطیب در شعر این بود که او به وحدت زیبایی شعر اعتقاد داشت و می‌گفت زیبایی فرم مکمل بلاغت معنی است و رسایی معنی به دلنشینی سخن می‌انجامد. این نظریه - با توجه به آن شرایط - ابتکاری ارجمند و توفیقی شایسته به شمار می‌رود. از این جهت خطیب، ابوتمام و متنبی و ابوالعلاء را نمایندگان برجسته و هنرمندان داهی ادب عرب نامیده در مقدمهٔ «شرح سقط الزند» می‌نویسد: «توجه مردم به شعر ابوالعلاء بجاست چرا که او از جهت عنایت به زیبایی کلام و معنی به شیوهٔ ابونواس و متنبی رفته است».

خطیب خاطر نشان می‌کند که شاعر درعین داشتن هنروالای سخن آفرینی، باید از ذوق لطیف نیز برخوردار باشد، او ضمن مقایسهٔ مجموعهٔ «حماسه» با اشعار خود ابوتمام به این نتیجهٔ کلاسیک و عمومی می‌رسد که: «ابوتمام در حماسه و انتخاب اشعار آن، شاعرتر از شعر خویش است»^{۵۶}.

ای. کراچکوسکی این نظر خطیب را چنین ارزیابی و تفسیر می‌کند که: «منظور خطیب در اینجا رجحان و برتری اشعار حماسه نسبت به شعر خود ابوتمام نیست بلکه استعداد شعری شاعر که در آفریده‌های خود وی تجلی می‌کند با ذوق هنری او در انتخاب اشعار شعرای دیگر در حماسه مقایسه می‌شود. به تعبیری دیگر -

اگر معتقد باشیم که گزینشگر نه تنها شعر شناس، بلکه شاعر نیز باید باشد - در حماسه ذوق به گزینی ابوتامام، افزوده بر قریحه شاعری وی تجلی کرده^{۵۷}.

خطیب تبریزی شاعر و مسائل اجتماعی وی را جدی می گیرد؛ او در این رابطه نظریات جالبی ابراز کرده. می دانیم که مدیحه در ادبیات کلاسیک عرب بسیار گسترش و پیشرفت داشته و شعر بیشتر شاعران اختصاص دارد به ستایش امیران و خداوندان زوروزر. خطیب سبب اصلی این جهت را به راستی دریافته می گوید: «اگر نیاز نبود شاعر زبان به ستایش نمی گشود. انگیزه اصلی مدیحه سرایی شاعر نیازمندی اوست، شیطان نیاز و آز او را به این بیراهه می کشاند»^{۵۸}.

از این سخن به وضوح برمی آید که خطیب به طور جدی ژانر مدیحه و شعر ستایش آمیز را محصول الهامات راستین و صمیمانه شاعر نمی شمارد. چنین شعری نه زاییده زهدان پاک شعر، بلکه ثمره نیاز مادی است. بدین ترتیب خطیب با استناد به استاد خود ابوالعلاء، تأکید می کند که: «شعر مال سلاطین نیست از آن مردم است»^{۵۹}.

تعریف های موجزی که خطیب از انواع مختلف شعر به دست می دهد، احساس عمیق و دریافت درست و علمی او را نسبت به شعر و هدف و وظیفه آن روشن می کند، او شعر دوره عباسی را با تعریف های علمی و ارزشمندی، مشخص می سازد، این بینش علمی و این تعریف های دقیق و جامع وی از انواع شعر، از احاطه او به مایه ها و مواد شعر عرب نشأت گرفته، برای دنیای ادب قرن پنجم توفیق شایانی محسوب می شود.

می دانیم که هجو در ادب عرب - زمانی داز - با ویژگی های خاص حضور و نمود داشته، شاعر به هر حسابی یا حسابگری، شخص یا اشخاصی را - همراه با او خویشان و بستگان و تبار او را نیز - به شلاق هجو می گرفت، يك عیب او را صد عیب کرده و در چشم مردم خوار و خرد می ساخت. خطیب هجو را با آن موقعیت زمانی اش چنین تعریف می کند: «هجو عبارتست از بدگفتن از تبار مردم،

و کسی را به عیب و زشتکاری معیوب ساختن»^{۶۰}.

نسب نیز که در شعر عرب جای فراخ و ویژه‌ای داشته مورد توجه خطیب قرار دارد. او در مورد نسب که عبارتست از « غزل دوست داشتن صحبت زنان و حدیث با ایشان»^{۶۱} و به قول شمس قیس رازی « احوال محبت و محبوب و اوصاف مغالزت عاشق و معشوق»^{۶۲} می‌گوید: « نسب عبارتست از شعری که شاعر در آن زیبایی و جمال معشوقه را توصیف کند و از دل شدگی و عشق خویش نسبت به محبوبش سخن بگوید ».

در شعر کلاسیک عرب غزل آن بار معنی و مفهومی که ما امروز از آن می‌فهمیم ندارد. در آن روزگار ژانر غزل همواره عبارت بود از شعری که شاعر در آن زیبایی‌های معشوق را هرچه صریح و بی‌پروا بستاند. دختر و زنی که بدین سان در شعر توصیف می‌شد، آوازه‌اش در زبان مردم می‌افتاد و البته این برای وی خوش آیند نبود و بدین جهت در آغاز اسلام سرودن غزل ممنوع گردید و کيفر سختی در انتظار شاعری بود که غزل می‌ساخت^{۶۳}.

براین مبناست که خطیب از غزل این تعریف کوتاه را به دست می‌دهد: « غزل عبارت است از آوازه‌جویی از راه دوستی زنان و عشق‌ورزی به آنها»^{۶۴}. اما نظریات خطیب در مورد نقد ادبی و نقادان بسا بسیار مورد توجه است. این نظریات، اسلوب فکری و دید علمی او را نسبت به آثار ادبی - که آنها را بررسی کرده - برای ما روشن می‌کند. برای شناخت متد علمی خطیب و این که او برای منتقدان چه وظایفی را لازم می‌شمارد، بایسته است يك يك آثار خطیب مورد تحلیل قرار گیرد. اما پیش از این شناخت لازم است دانسته شود که کدام عامل وانگیزه خطیب را به‌چنین ژرف بینی راهنمون‌شد. خطیب در مقدمه «شرح دیوان ابوتمام» می‌نویسد: نقد شعر دشوارتر از گفتن شعر است^{۶۵}. در غور این سخن متین یک حقیقت علمی بزرگ وجود دارد که همانا از ژرف اندیشی و اهمیت دادن خطیب نسبت به شعر و مقام و وظایف منتقد نشأت می‌گیرد. خطیب معتقد است که يك

منتقد ادبی، همزمان باید زبان‌شناس، فیلسوف، تاریخدان، فولکلورشناس و مردم‌شناس باشد، از علوم طب، نجوم و ریاضیات نیز بی‌بهره نباشد، منتقد باید شعر را در رابطه با این جهات و جوانب تحلیل بکند و علوم و مسایلی را که شعر بدان‌ها ناظر است و شاعر در شعر خود از آنها مایه گرفته، مدلول شعر را روشن گرداند. همچنین منتقد باید تمام اقوال و نظریاتی را که درباره شاعر و شعر وی گفته شده بخواند و بداند و نظر قطعی خود را در هر مورد با توجه به جهات ضعف و قدرت شعر ابراز دارد. خطیب خود در کارهای تحلیلی و انتقادی خود به این شیوه رفته است، چنانکه ده‌ها شرحی را که درباره شعر ابوتمام نوشته شده بود باهم مقایسه کرده و نظریات منطقی و پذیرفتنی را از میان آنها بیرون می‌کشد و آگاهی‌های ارزنده از حقایق تاریخی، حوادثی که با مضامین شعرها پیوند داشته، سنتها و فولکلور عرب و دیگر ملتها که در شعر آمده، به دست می‌دهد و روایات دینی و افسانه‌ها را به شکل دقیق بررسی می‌کند. اما به نظر خطیب تمام اینها مقدمه است برای نشان دادن منظور شاعر، روشن ساختن اندیشه وی، و شناخت ریزه‌کاری‌های سخن او که می‌خواهد خواننده را به کجا بکشد، و به قول کراچکوسکی «منتقد باید آن زیبایی‌های نادریافتنی را که شاعر در زیر صدف سخن پنهان داشته، دریابد، ایماژها و تصاویر بدیعی را که آفریده ببیند و باز شناساند». بدین ترتیب منتقد ادبی باید عظمت شاعر را در زیر نور افکن تحلیل خود به میدان بکشانند.

این را می‌دانیم که در قرون وسطی - عصر تسلط دین - برخلاف اندیشه حاکم سخن گفتن و صریحاً علیه اعتقادات و حتی افکار خرافی انتقاد کردن بسیار دشوار و مخاطره‌آمیز بود. ابوتمام و ابوالعلاء گاه در لفاف عبارات پوشیده و پرابهام افکار رایج زمان را انتقاد کرده‌اند، اما هنر در این است که آنها می‌توانستند هدف انتقاد آمیز خود را در زیر ویم بیان هنرمندانه خود پنهان سازند. اینک بر منتقد بود که این اندیشه‌های رازناک را از بطن سخن بیرون کشد و عروس اندیشه شاعر را از پشت پرده ایهام و ابهام، عریان به دیگران بنمایاند و اینجاست که خطر، منتقد

را بیش از خود شاعر تهدید می کند و لغزشگاه اصلی همین جاست که او هم اندیشه مخالف اعتقادات رایج و حاکم را تصریح کند و هم خود و شاعر را از لبه تهلکه برهاند . اینجاست که می توان مفهوم سخن « انتقاد شعر از سرودن آن دشوارتر است » را دریافت .

خطیب دومین وظیفه منتقد را تحلیل دقیق سبک شاعر می داند . شناخت اسلوب شعر شرط و گام نخست شناخت شاعر است . چنانچه آثار شاعر با سبک و ابداع وی مورد تحلیل قرار نگیرد بی شبهه به نتایج اشتباه آمیزی خواهد رسید . او در شرح دیوان ابوتمام می نویسد : « شعر ابوتمام مالا مال از صنعت هایی است که برای بسیاری ، بویژه برای ناآشنایان با اسلوب وی ، بسیار دشوار است و در نتیجه ، دشواری ها و غوامض بسیار پیش می آید »^{۶۶}.

بدین سان خطیب اشتباهاتی را که پاره ای از شارحان ابوتمام در شرح دیوان وی مرتکب شده اند ناشی از نشناختن اسلوب ویژه شاعر می داند و بس .

پس از اینها خطیب روی نکته دیگر تأکید می ورزد : « نقد و بیان منتقد باید که کوتاه و موجز و رسا باشد »^{۶۷}. او در مقدمه « شرح قصائد عشره »^{۶۸} شیوه تحقیق علمی را چنین توضیح می دهد : « شارحان در شرح های پیشین این قصاید همواره در آوردن لغات و استشهدات ، راه دراز گویی در پیش گرفته اند ، حال آن که غرض از شرح ، شناختن غرایب سخن و دشواری مربوط به اعراب عبارات و توضیح معانی و روایات است که ضمن آوردن شواهد ضروری ، نه باید راه اطناب ممل در پیش گرفته شود و نه اختصار مخل »^{۶۹}.

می دانیم که یکی از خصوصیات شعر عرب - که از خصوصیات زبان عرب نشأت می گیرد - وجود ایهام است . بسا وقت که کلمه یا عبارتی - همزمان - به دو معنی و گاه بیش از دو معنی دلالت می کند . منتقد باید در ضمن اشاره به این مدلولات سخن ، نزدیک ترین و اصلی ترین معنی را بیرون کشیده ، در مد نظر خواننده بگذارد . خطیب در مؤخره « شرح حماسه » می نویسد : « در شعر معانی مشترک

وجود دارد. گاه پیش می‌آید که ذهن سالم، به معنایی دلپذیرتر از آنچه شاعر می‌خواسته، برسد، و چون به دیده انصاف نگریسته شود، اشاره بدان‌ها، مایهٔ جامعیت شعر از جهت معانی خواهد بود و خواننده از آن بیش بهره خواهد گرفت»^{۷۰}.

خطیب نمونهٔ درخشان این دید داهیان را در مورد شعر و نقد، در آثار دیگر خویش بیان داشته است. او منتقدان پیشین را که از روی اسلوب‌های کلیشه‌ای و قالب‌های معهود، آثار ادبی را تحلیل می‌کنند، بیگانه با شعر می‌داند. در مقدمهٔ «سقط‌الزند» می‌نویسد: «دور نیست که ذهن خوانندهٔ آگاه، معنایی سواى آنچه که من در معنای شعر و مقصود شاعر نوشته‌ام، دریابد، این کاملاً محتمل است، چرا که معانی مشترک بسیار است، اما اشارات هذیان‌گویان و ناآگهان از دقایق و معانی شعر و کلام عرب، یاوه‌هایی است غیر قابل توجه»^{۷۱}.

خطیب سفارش می‌کند که منتقد باید درستایش بی‌تعصب و درانتقاد بی‌غرض باشد؛ در مقایسهٔ دو شاعر، به تعصبات شخصی میدان دادن، به کاستی‌های اساسی خواهد انجامید. این خود یکی از دریافت‌های ارزنده و نوآوری‌های فکری خطیب به حساب می‌آید.

اما ممتازترین دیدگاه خطیب این که او نخستین دانشمندی است که معتقد است آثارشعرا باید به گونه‌ای همه‌جانبه - با توجه به جهات گرامری، ادبی، تاریخی، اجتماعی، فلسفی، قومی و فولکلوری نقد و تحلیل گردد. خطیب تبریزی پیشاهنگام این تجدید فکری دربهنهٔ نقد - در ادبیات عرب، و عموماً ملل اسلامی - به حساب می‌آید.

پانویس‌ها

- ۱- عنوان مقاله را از کتابی گرفته‌ام از مالک محمود اوف به این نام: « پیادا، تبریزدن شاما قدر »، و تمام مقاله اقتباسی است از بخشی از کتاب دیگر همین محقق با این مشخصات: « خطیب تبریزی، حیات و یاراد بیجلیغی » - از انتشارات آکادمی علوم آذربایجان شوروی، باکو، ۱۹۷۲ء.
- ۲- عمر فروخ، تاریخ الفکر العربی، بیروت، ۱۹۶۲، ص ۳۷۰.
- ۳- تاریخ ایران، ن. و. پیگولوسکایا و دیگران، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۴، ص ۹-۲۶۸.
- ۴- السباعی الیومی، تاریخ الادب العربی، جزء ۳، قاهره، ۱۹۵۸، ص ۱۶.
- ۵- مقریزی، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و آثار، مصر، ۱۳۳۵ ق، ۴/۳۹.
- ۶- عبدالهادی محبوبه، الحركة العلمية فی المائة الخامسة و اثر نظام الملک فیها، مجله «الاستاذ»، مجلد ۱۱، بغداد، ۳-۱۹۶۲، ص ۳۶۳.
- ۷- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، ص ۲۷.
- ۸- همان پیشین، ص ۲۲.
- ۹- عبدالهادی محبوبه، ص ۳۶۶.
- ۱۰- ای. کواچکروسکی، ۱، ص ۲۲.
- ۱۱- ابراهیم بن علی بن یوسف فیروزآبادی - شیرازی (۳۹۳-۴۷۶) فقیه و صوفی بزرگ. از آثار اوست: المهدب فی الفقه، اللمع و شرحه، التبصره فی اصول الفقه، المعونة فی المجلد. (عمر رضا کحاله - معجم المؤلفین، ج ۱، ص ۶۷).
- ۱۲- ابوالعلاء احمد بن عبدالهمری (۳۶۳-۴۲۹/۹۷۳-۱۰۵۷ م) شاعر، حکیم، ادیب، لغوی و نحوی بزرگ اسلامی است. آثار او عبارتند از: لزوم مالایزم، مقطع الزند (دیوان شعر او)، الفصول و الغایات، رساله الغفران، و رساله الملائکه. (معجم المؤلفین ج ۱، ص ۲۹۰) ابوالعلاء استاد خطیب تبریزی بوده و به قدرت حافظه شگفت‌انگیز معروف است. خود خطیب نقل می‌نماید که در معرفه‌النعمان روزی در مسجد ابوالعلاء در برابرش نشسته بودم و مدت دو سال بود که از یاران دیار خود اطلاع نداشتم در این بین یکی از همسایگان تبریز من داخل مسجد شد، زیاده از حد مسرور شدم. ابوالعلاء پرسید که ترا چه شد؟ گفتم یکی از همسایگان تبریز ما رسیده. گفت برخیز برو از او احوالات شهر و کسان خود خبر بگیر. گفتم از افادات آن وجود محترم بیش از دیدن یک نفر محظوظم. گفت برو، تا آمدن تو منتظرم. برخاسته رفتم سؤالاتی از وارد پرسیده و برگشتم. ابوالعلاء از من پرسید

این چه زبانی بود که با وی حرف زد. گفتم زبان آذربایجان است. گفت زبان شما را نفهمیدم اما هرچه گفتید حفظ کردم، و آنچه گفته بودیم بی کم و بیش ادا کرد من از سرعت انتقال وقوت حافظه او زیاده از حد در تعجب ماندم. (محمدعلی تریب، دانشمندان آذربایجان، ص ۱۳۸).

- ۱۳- تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۱۶.
- ۱۴- طه حسین، تجدید ذکری ابی العلاء، ۱۳۷۷، ص ۳۸.
- ۱۵- تجدید ذکری ابی العلاء، ص ۲.
- ۱۶- یاقوت الحموی، معجم الادباء.
- ۱۷- ابن خلکان، وفيات الاعیان.
- ۱۸- ربما يقال له الخطيب وهو وهم. معجم الادباء.
- ۱۹- سیوطی، بنية الوعاة في طبقات اللغويين والنحاة، مصر، ۱۳۲۶، ص ۴۱۳.
- ۲۰- یاقوت، معجم البلدان، طبع لایپزیک، ۱۸۶۶، ص ۸۶۳.
- ۲۱- این شرح در ۱۹۴۴ با نام «دیوان ابی تمام بشرح الخطیب التبریزی» در قاهره چاپ شده.
- ۲۲- شرح فوق، ص ۳.
- ۲۳- مسکو، شعبه کتب خطی کتابخانه لنین، شماره ۱۲۶.
- ۲۴- مفضل، بن محمد بن یعلی بن عامر الضبی (فوت ۷۸۰/۱۶۸ م) از روای شعر و عالم به ادب و ایام عرب و از مردم کوفه بود. مفضلیات نام اشعار مختاره اوست که به نام مهدی خلیفه عباسی نوشت. این کتاب مشتمل بر ۱۲۸ قصیده است (لفت نامه دهخدا).
- ۲۵- خیرالدین زرکلی، الاعلام.
- ۲۶- دیوان ابو تمام، مقدمه، ص ۱۳.
- ۲۷- ابن السکیت، اصلاح المنطق، دارالمعارف، ۱۹۵۶، مقدمه ناشر، ص ۱۳.
- ۲۸- بامردنی (بفتح المیم و الراء ساکنه و دال الفتوحه) قرية من ناحیه نینوی من اعمال الموصل ينسب اليه القاضی ابو یحیی احمد بن محمد بن عبدالمجیب البامردنی سمع من ابی زکریاء یحیی بن علی التبریزی کتاب «تهذیب اصلاح المنطق» و کتبه بخط حسن مضبوط و قراه علیه. (معجم البلدان طبع لایپزیک، ج ۱ ص ۴۸۱)
- ۲۹- کراچکوسکی، ج ۱، ص ۱۳۶.
- ۳۰- یاقوت، ج ۷، ص ۲۸۷ و کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۰۸.
- ۳۱- ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۰۵.

- ۳۳- ابوالقیام عبداله العکبری ، شرح دیوان متنبی ، مصر ، ۱۸۹۶ .
- ۳۴- ادوارد فنڈیکک ، کتاب « اکتفاه القنوع بما هو مطبوع » ، مصر ، ۱۸۹۶ ، ص ۳۱۶ .
- ۳۵- یوسف البان سرکیس ، معجم المخطوطات العربیه و المعریه ، مصر ، ۱۹۲۸ ، ص ۱۲۰ .
- ۳۶- الانبادی ، ص ۴۴۴ و کشف الفنون ، ج ۲ ، ص ۱۵۶۲ .
- ۳۷- حاجی خلیفه ، حاشیة ص ۱۰۷۱ .
- ۳۸- فرهاد میرزا ، زنبیل ، تهران ، ص ۶ - ۹۵ .
- ۳۹- حسین بشار ، المعجم العربی ، نشأته و تطوره ، ج ۲ ، ص ۶۰۵ .
- ۴۰- سید محمد مرتضی الواسطی الزبیدی ، تاج العروس فی شرح جواهر القاموس ، بیروت ، ص ۱۴ .
- ۴۱- کشف الظنون ، ۳۵/۲ .
- ۴۲- اثر مجهول لیحیی التبریزی ، مجلة كلية الادب و العلوم ، عدد ۳ ، بغداد ، حزیران ۱۹۵۸ ، ص ۲۲۵-۲۱۱ .
- ۴۳- ابن الاثیر ، الكامل فی التاریخ ، جزء ۱۰ ، قاهره ، ۱۲۹۰ هـ ، ص ۱۷۹ .
- ۴۴- جرجی زیدان ، ج ۳ ، ص ۳۹ .
- ۴۵- در دمیة القصر (چاپ دکتر محمد التونجی ، جزء اول ، ص ۳۷۲) این ابیات ذیل شرح احوال ابن بحر بن البغدادی آمده و به وی نسبت داده شده است .
- ۴۶- در دمیة القصر آمده : این قصیده را خطیب در فتح « خرشنه » سروده ، و در باورقی افزوده : خرشنه شهری است نزدیک ملطیه از بلاد روم (ص ۲۶۱) .
- ۴۷- ابن الاثیر ، ج ۱۰ ، ص ۲۷ .
- ۴۸- حنا الفاخوری ، تاریخ ادبیات عرب .
- ۴۹- شروح سقط الزند للتبریزی و البطلمیوسی و الخوارزمی ، بخش ۱ ، قاهره ، ۱۹۶۴ ، مقدمه التبریزی ، ص ۵ .
- ۵۰- شرح دیوان حماسه ، بن ۱۸۲۸ ، ص ۲ .
- ۵۱- مقدمه خطیب بر دیوان ابوتمام ، ص ۱ .
- ۵۲- ابوتمام ، ج ۱ - ۲۱۷ .
- ۵۳- ابوتمام ، ج ۲ - ۶ .
- ۵۴- ابوتمام ، ج ۱ - ۴۱۲ .
- ۵۵- [... هم العرب الذین جعلوه دیوانهم الذی یحفظون به المکارم و المثالب و

يقيدون به الايام و المناقب و يخلدون به معالم الثناء و يقون به مواسم الهجاء و يضمونه ذكر وقائهم في اعدائهم و يستودعونه حفظ صنائعهم الى اوليائهم [. مقدمة خطيب برديوان ابوتمام ، ص ۴ .

۵۶- [ان اباتمام في اختياده الحماسة اشعر منه في شعره] ، حماسه ، قاهره ، ص ۴ .

۵۷- كراچكووسكى ، ۲ ، ص ۵۷ .

۵۸- ابوتمام ، ج ۱ ، ص ۲۲۵ .

۵۹- شرح سقط الزند ، ج ۲ ، ص ۶۷۸ .

۶۰- [الهجاء هو الواقعة في الانساب وغيرها ورمى الانسان بالماييب] حماسه ،

ص ۶۲۶ .

۶۱- زوزني ، المصادر .

۶۲- المعجم في معايير اشعار العجم ، ص ۴۱۳ .

۶۳- جرجي زيدان ، تاريخ تمدن اسلام ، ۱۳۳۰ هـ ، ج ۱ ، ص ۱ .

۶۴- [و انما الغزل الاشتهار بمودات النساء و الصبوة اليهن] حماسه ، ص ۵۳۸ .

۶۵- [نقد الشعر اصعب من نظمه] ابوتمام ، ج ۱ ، ص ۲ .

۶۶- ابوتمام ، ج ۱ ، ص ۱ .

۶۷- شرح «سقط الزند» ، ج ۱ ، ص ۴ .

۶۸- در «شرح القصائد العشر» خطيب ده قصيده از ده شاعر نامور: «امرؤ القيس -

طرفه - زهير بن ابى سلمة - لييد بن ربيعه - عنتره بن شداد العبيسي - عمرو بن كلثوم -

حارث بن هلزبه - اعشى - ميمون بن قيس - نابغة ذبياني» را شرح کرده است .

۶۹- شرح القصائد العشر ، مقدمه ، ص ۳ .

۷۰- حماسه ، ص ۸۲۴ .

۷۱- «شرح سقط الزند» ، ج ۵ ، ص ۲۰۲۴ .